

اخلال در صلح

نوشته : ایگناسیو رامونه

برگرفته از لوموند دیپلماتیک (ویژه آوریل ۲۰۰۲)

برگردان : علی یوسفی

صلح تمام عیار و بازپس دادن همه مناطق اشغالی . این طرح پرنس عبدالله ولیعهد عربستان سعودی بود که در ماه فوریه سال جاری عرضه و در کنفرانس کشورهای عربی در بیروت نیز به بحث گذاشته شد . براساس این طرح اسرائیل به مرزهای ۴ یونی ۱۹۶۷ عقب نشینی می کند ، بلندی های جولان به سوریه بازگردانده شده و کشوری فلسطینی در نوار غزه ، کرانه غربی رود اردن و شرق اورشلیم تاسیس می گردد . در مقابل ، همه ۲۲ کشور عضو " اتحادیه عرب " مناسبات کامل دیپلماتیک و تجاری خود را با اسرائیل برقرار کرده و خود را موظف می دانند که امنیت آن کشور را تضمین نمایند . (از میان تمامی کشورهای عربی تنها مصر و اردن با اسرائیل قرارداد صلح امضاء کرده اند) .

عقب نشینی کامل در مقابل صلح کامل . این معادله ساده که از قضا در بین تمامی این کشورها مورد استقبال قرار گرفت البته به هیچ وجه پیشنهاد جدیدی نیست . پرنسیب کلی " زمین در مقابل صلح " از مدتها پیش و در قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به تصویب رسیده بود . کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ ، قرارداد اکنون کهنه شده اسلو ، مذاکرات کمپ دیوید در ژولای ۲۰۰۰ ، یعنی کمی قبل از انتفاضه دوم فلسطینی ها ، و نیز گفتگوهای تاوا در سال ۲۰۰۱ که از آن بعنوان آخرین شانس یاد می شود ، همه و همه متکی بر همین پرنسیب و چهارچوب بوده اند .

از آنجا که ابتکار صلح عربستان سعودی واقعاً چیز جدیدی برای عرضه ندارد سوال اصلی اینست که پس چرا امیدهای فراوانی را برانگیخته است؟ برای اینکه این طرح درست هنگامی بمیان می آید که به نظر می رسد سه عامل (دینامیک) عمده کار خود را دارند از دست می دهند .

اولین عامل این که " استراتژی خشونت " ژنرال اریل شارون که قصد داشت توسط آن فلسطینی ها را به زانو در آورده و به آنها بقبولاند که براساس ادعای ریشه در مذهب داشته " اسرائیل بزرگ " سرانجام قطعیت اسکان یهودیان در بخشی از مناطق اشغالی ، که به لحاظ عرف بین المللی به عنوان مرزها و مناطق فلسطینی شناخته شده هستند ، را بپذیرند . این سیاست که از فوریه سال ۲۰۰۱ با ایجاد ۲۴ آبادی جدید و بکار گیری بی سابقه کشتی های جنگی ، جنگنده های اف ۱۶ ، هیلکوپتر و تانک بر علیه خلقی بی دفاع و سلاح بکار گرفته شده بود ، نشان داد که تاثیرات دلخواه را به بار نیاورده است . بر عکس ، هیچگاه تا قبل از آن اسرائیلی ها تا بدین حد خسارات انسانی متحمل نشده بودند ، هیچگاه تا بدین حد عدم امنیت با این ابعاد

بزرگ مطرح نبوده است . بالاتر از همه اینها جنایات ارتش اسرائیل در هنگام اشغال سرزمین های فلسطینی در کرانه غربی هیچگاه اینچنین به سیمای سیاسی این کشور در سطح جهانی لطمه وارد نیاورده و همچنین سبب ساز مخالفت خود اسرائیلی ها نشده بود . بر اساس گزارشی از کمیته حقوق بشر B. Ts elem در تاریخ ۲۰۰۲.۲.۱۲ می آید که : " در همه شهرها و اردوگاههای آوارگانی که ارتش اسرائیل داخل آنها شده است ، سربازان بدون دغدغه و بشکلی وحشیانه مبادرت به تیراندازی کرده و مردم غیر نظامی را به قتل رسانده اند . آنان آب ، برق و خطوط تلفن را آگاهانه قطع کردند ، به اماکن شخصی حمله و به ویرانه تبدیل نموده اند و بایورش به آمبولانس ها از مداوای زخمی ها جلوگیری کرده اند . " حال دیگر در صفوف ارتش هر چه بیشتر افسرانی اسرائیلی پیدا می شوند که جرئت این را پیدا کنند به این اعمال اعتراض کرده و " نه " بگویند . نه ، به اشغال سرزمین های فلسطینی . بر اساس گزارش روزنامه معاریو ، به تاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۰۲ ، ۶۰٪ مردم اسرائیل خواهان عقب نشینی از بخشهای بخصوصی از مناطق اشغالی هستند ، ۶۳٪ آنان موافق ایجاد کشوری فلسطینی می باشند و ۶۷٪ با سیاست های آریل شارون موافقی ندارند .

عامل دوم : حالا دیگر چنین به نظر می رسد که مقاومت مردم فلسطین نیز کم کم به پایان خود می رسد . حتی اگر خود آنان به این امر معترف نباشند . این مردم تا کنون ضربات سختی خورده اند ، بسیاری از رهبران مقاومت مسلحانه فلسطینی قربانی " اعدام های نقشه مند " اسرائیلی ها شده اند و ساختارها و تاسیسات اصلی کشور فلسطینی نابود شده و در زیر آوار مانده است . یاس و ناامیدی آن چنان بر انگیزته شده که استراتژی جنایتکارانه عملیات انتحاری بر علیه مردم غیر نظامی اسرائیل را دنبال داشت و در سطح بین المللی موجی از تنفر برانگیخت . همین عملیات به اقدامات شارون جنبه حمایتی از طرف مردم اسرائیل داده است . رهبران فلسطینی که همچنان با کارت تروریسم بازی می کنند ، کاراکتر دموکراتیک جامعه اسرائیل را نمی شناسند و نمی دانند که آنان می توانند دولتهای خود را آزادانه انتخاب نمایند . هر چه ترورها غیر انسانی تر باشد به همان میزان تمایل مردم به انتخاب جناحهای راست و افراطی در هرم قدرت بیشتر می شود . بنابراین هنگام آن است که فلسطینی ها جنبشی قوی عاری از خشونت را کشف و سر لوحه خود قرار دهند تا بتوانند همگام با جنبش صلح موجود در کشور اسرائیل بسوی ساحلی مشترک شناور گردند . همه همه پرسى ها گواه آنست که در میان هر دو ملت اکثریتی قوی صلح و آشتی را آرزو می کنند .

سومین عامل مربوط می شود به طرفداری یکجانبه آمریکا از اسرائیل . معاون رئیس جمهور این کشور، دیک چینی ، توانست در سفر اخیر خود به خاور میانه به چشم خود ببیند که به چه میزان موضع آمریکا مورد انتقاد تند و رادیکال و خشم توده ای مردم این کشورها می باشد و به مانعی برای ایجاد حداقل های لازم برای شکلگیری يك ائتلاف بزرگ برای حمله به عراق منجر می گردد .

اکنون به نظر می رسد که همه پیش شرط ها برای پایان دادن این نزاع فراهم آمده است . ملت های منطقه با نفس های حبس در سینه منتظر وقوع يك معجزه اند . در پس پرده اما ، خطر ایجاد مانع و خرابکاری در

صلح نیز وجود دارد . در واقعیت امر دولت شارون ، البته با تأیید و چراغ سبز آمریکا ، با حملات تعرضی و گسترده خود به حکومت خود گردان فلسطینی و اقدام تلافی جویانه بر علیه حماس اسلامی و عملیات انتحاری آن ، انتخاب خود را کرده است . انتخابی که همه امیدهای مربوط به صلح را مدفون نموده ، کشور خودش و فلسطین را در چاه ویل پرتاب می کند وکل منطقه را به آستانه جنگ می کشاند .